

اشاره: فرگه، در راستای تحلیل مفهوم شهودی معنا، به مباحث بسیار مهم و گوناگونی می‌پردازد که از آن جمله می‌توان به آموزه‌های وی در باب محتوای خبری، ارجاع، تن، نیرو و اندیشه اشاره کرد. هریک از این مباحث به طور گسترده‌ای، به وسیله بسیاری از فلاسفه بزرگ تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. جدا از تأثیرگذاری عمیق این آموزه‌ها، انتقادات و بازبینی‌های بسیاری نیز در باب آنها مطرح شده است. مایکل دامت، به عنوان یکی از مهمترین فلاسفه تحلیلی و از اصلی‌ترین شارحان و در عین حال، منتقدان فرگه، به‌طور مفصل پیرامون این مباحث نگاشته است. در این نوشتار، اصلی‌ترین آموزه‌های فرگه، پیرامون مباحث معناشناختی و فلسفه زبان، با تأکید بر تفسیر دامت از آنها مطرح شده و همزمان، مهمترین نقدهای دامت بر این آموزه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کتاب ماه فلسفه

۱. مقدمه

گوتلوب فرگه، فیلسوف، ریاضیدان و منطق‌دان آلمانی، از جمله نخستین فیلسوفانی است که به نظریه معنای غیرصوری^۱ می‌پردازد. وی تلاش می‌کند مفهوم شهودی معنا را بر اساس مفاهیمی چون محتوای خبری^۲، نیرو^۳ و تن^۴ تحلیل کند. روش دیگر، ارائه نظریه‌های صوری معنا است. در این نظریه‌ها، همچون رهیافت دیوید سونی، برای هر جمله ای از زبان مورد بررسی، قضیه ای ساخته می‌شود که معنای آن جمله را تصریح می‌کند. در این رهیافت، فلاسفه با بررسی ویژگی‌های چنین نظریه ای سعی در روشن ساختن مفهوم معنا دارند. نقطه شروع چنین دیدگاهی نیز فرگه است.^۵

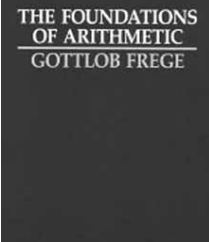
فرگه تمام دوران فعالیت خود را به عنوان استاد تمام ریاضیات، در دانشگاه ینا^۶ سپری کرد. وی علاوه بر ابداع زبان نمادین منطق جدید، ایده‌هایی را معرفی کرد که کماکان برای فهم مباحث مختلف در فلسفه زبان و منطق، تعیین کننده اند.

۲. فرگه و تحلیل زبان

فرگه با پایه گذاری و بررسی مسائل مربوط به زبان نمادین، تحلیلی از زبان ارائه می‌دهد که سنگ بنای منطق محمول‌های او نیز محسوب می‌شود. در نگاه فرگه، با توصیف ساختار جملات این زبان، می‌توان گزارشی را از نحوه تعیین ارزش صدق جملات مذکور ارائه داد.^۷ در واقع، تمام آن چیزی که برای اهداف منطقی فرگه نیاز است، دو سطح از گزارش است: نخست، بررسی روشی که ارزش صدق جمله اتمی تعیین می‌شود، و سپس، گزارشی از نحوه تعیین ارزش صدق جمله مرکب، با فرض ارزش صدق اجزای آن. اگرچه فرگه، در مقاله «اندیشه»، توضیح مفصلی پیرامون مفهوم صدق، و ارتباط آن با مفهوم معنا ارائه می‌دهد،^۸ اما به نظر دامت، فرگه برای رهیافت منطقی خود، نیازی به بررسی چیستی صدق و نحوه ارتباط آن با مفهوم معنا ندارد، صدق هر چه که باشد و به هر طریقی که به مفهوم معنا مرتبط شود، می‌توان بر این نکته تأکید داشت که یک استنتاج، وقتی معتبر است که مطمئن باشیم نتیجه آن، به شرط صدق مقدمات، صادق است. اما از سویی دیگر، در بررسی‌های فلسفی فرگه در باب زبان، وی به ارائه گزارشی کلی از نحوه کار زبان نیز علاقه مند است، گزارشی که مبتنی بر بدیهی گرفتن هیچ مفهوم بنیادینی نیست. در آرای فرگه، به دست دادن گزارشی از کار زبان، ارائه یک نظریه

نگاهی بر تفسیر و انتقادات دامت از آموزه‌های فرگه پیرامون مباحث معناشناختی^۱

علی حسین خانی^۲



معنا است. چراکه در نگاه او، دانستن این که یک عبارت، به عنوان بخشی از زبان، به چه نحوی عمل می‌کند، دانستن معنای آن نیز محسوب می‌شود.^{۱۱}

۳. اسم خاص^{۱۲}

یکی از مهمترین الفاظ زبانی که بسیار در کارهای فرگه بنیادین محسوب می‌شود، اسم خاص است. چنان که دامت ذکر می‌کند، فرگه به مسأله ارائه معیاری دقیق برای تمایز نهادن میان اسامی خاص و عبارات دیگر زبان توجه جدی ندارد، درحالی که این موضوع یکی از مسائل مهم و ریشه‌ای در فلسفه زبان است.^{۱۳} در نظر دامت، زنده ماندن فلسفه زبان فرگه و هستی‌شناسی وابسته به آن، کاملاً به این امر گره می‌خورد که بتوان معیارهایی روشن و دقیق برای متمایز ساختن اسامی خاص از عبارات دیگر، بر اساس ارتباط آنها با نحوه عملشان در زبان، ارائه داد. اما برای دامت تعجب برانگیز است که فرگه توجه اندکی به این مشکل دارد.^{۱۴}

به طور خلاصه، فرگه معیار خود را برای متمایز ساختن اسامی خاص، به این صورت ارائه می‌دهد: عبارتی که از یک عبارت اسمی^{۱۵} در یک لفظ مفرد^{۱۶} تشکیل شده است، که یک حرف تعریف دارد.^{۱۷} فرگه نسبت به این که چنین معیاری ممکن است در مواردی، خصوصاً در مورد زبان‌هایی خاص، کاربرد نداشته باشد، بی تفاوت است، و تمایز میان این موارد را تنها به تشخیص شهودی موکول می‌کند. فرگه، عبارت «اسم خاص» را برای تمامی الفاظ مفرد، حتی الفاظ مفرد مرکب، به کار می‌برد. هدف از کاربرد الفاظ مفرد در جمله، انتخاب اشیای معینی است که این الفاظ جانشین^{۱۸} آنها محسوب می‌شوند. مثلاً، اسم خاص، جانشینی است برای حامل^{۱۹} آن^{۲۰} استفاده از اصطلاح هستی‌شناختی «شیء»^{۲۱} نیز با کاربرد فرگه از اصطلاح زبانی «اسم خاص»، بسختی به هم مرتبط می‌شوند: اسم خاص جانشینی برای یک شیء است، و صحبت کردن از چیزی به عنوان یک شیء، بیان این است که یک اسم خاص وجود دارد، یا لاقلاً می‌توانست وجود داشته باشد که جانشینی برای آن شیء باشد.

به اعتقاد دامت، اسامی خاص، یک مقوله زبانی از کلی ترین نوع ممکن را تشکیل می‌دهند. آنها عبارات کامل و یکتایی هستند که کوتاه تر از یک جمله اند.^{۲۲} در نظر دامت، طبقه بندی یک عبارت به عنوان اسم خاص به کاربرد آن در زبان وابسته است. پرسش اصلی در مورد اسامی خاص این است که، مثلاً، در جمله «کوروش ایرانی است»، کدام ویژگی از اسم خاص «کوروش»، در تعیین صدق و کذب جمله فوق دخیل است؟ به طور شهودی، ویژگی مذکور این است که اسم خاص «کوروش»، جانشینی است برای شیء‌ای منفرد که آن شیء، کوروش است. بنابراین، اگر اسم خاص مذکور جانشین شخص دیگری (مثل اسکندر) در نظر گرفته شود، جمله فوق ممکن است دارای ارزش صدقی شود مغایر با ارزش صدقی که در واقعیت دارا است.

۴. مفهوم شهودی معنا، ارجاع و سه عنصر محتوای

خبری، تن و نیرو

۱-۱ مقدمه

بنابر تفسیر دامت، فرگه، در مفهوم شهودی معنا، تمایزی را میان سه عنصر یا جزء ترسیم می‌کند: محتوای خبری، تن و نیرو. فرگه، از هیچ واژه‌ای برای بیان مفهوم کلی «معنا» استفاده نمی‌کند و بنابراین، مدعی نیست که محتوای خبری، تن و نیرو اجزا یا عناصری از چیزی کلی تر باشند.^{۲۳} اما، با توجه به گزارش‌هایی که فرگه از این مفاهیم ارائه می‌دهد،

اختلاف میان دو عبارت، یا دو جمله، با توجه به هر یک از سه ویژگی فوق، باید اختلافی در معنای آنها در نظر گرفته شود: یک اشتباه در باب محتوای خبری، تن یا نیرو، باید به عنوان نوعی بدفهمی از معنای آن جمله یا عبارت دیده شود. فرگه، میان محتوای خبری و ارجاع نیز تمایز قائل می‌شود، اما تمایز مذکور، تمایزی میان دو عنصر از مفهوم شهودی معنا نیست. به نظر دامت، ارجاع، ابتدا عنصر یا جزئی از معنا محسوب نمی‌شود: اگر شخصی ارجاع یک عبارت را نداند، به موجب آن، معلوم نمی‌شود که عبارت مذکور را نفهمیده است.^{۲۴}

۱-۲ ارزش معناشناختی، ارجاع و محتوای خبری

۱-۱-۱ ارزش معناشناختی

فرگه، نظریه معناشناختی خود را صرفاً در مورد اسامی خاص و جملات خبری به کار نمی‌گیرد، بلکه آن را به عباراتی از مقولات نحوی دیگر نیز تعمیم می‌دهد، مثل ادات جمله‌ای^{۲۵}، محمولها و سورها. فرگه، اسم «Bedeutung» را در طرق متفاوتی به کار می‌گیرد. اما می‌توان بر اساس نامگذاری دامت، Bedeutung را ارزش معناشناختی یک عبارت دانست. به بیان دیگر، دامت مهمترین جزء در مفهوم ارجاع را «نقش معناشناختی» یا «ارزش معناشناختی» آن می‌نامد. بر این اساس، ارزش معناشناختی هر عبارت، ویژگی‌ای از آن عبارت محسوب می‌شود که تعیین می‌کند آیا جملاتی که عبارت مذکور در آنها وجود دارد، صادق اند یا نه (Dummett, 1976, p. 84). بنابراین، می‌توان ارزش معناشناختی یک جمله را ارزش صدق آن جمله نامید، این که آیا این جمله با توجه به عباراتی که در آن وجود دارند، صادق است یا نه. ارزش معناشناختی اسم خاص نیز شیء‌ای است که نام مذکور جانشین آن است یا به آن ارجاع می‌دهد. اما دیدگاه فرگه در مورد ارجاع اسامی خاص، وی را بسوی اتخاذ رهیافت‌هایی قوی و غیر ضروری در باب انواع دیگر عبارات زبانی کشاند، مثلاً این که ارزش معناشناختی یک جمله، یکی از ارزش‌های صدق (صدق یا کذب) است (Frege, 1892, p.63). به این ترتیب، جمله نیز نوع خاص یا پیچیده تری از اسم خاص در نظر گرفته می‌شود که دارای اشیایی است که به آنها ارجاع می‌دهد. چنان که فرگه تصریح می‌کند «به این ترتیب، هر جمله قابل بیانی، با توجه به [ارزش معناشناختی] کلمات آن، باید به عنوان یک اسم خاص در نظر گرفته شود، و [ارزش معناشناختی] آن، اگر چنین چیزی داشته باشد، یا صدق است یا کذب» (ibid).

۱-۲-۱ ارجاع: مفهوم ارجاع، به بهترین نحو در معناشناسی مورد

نظر فرگه به کاربرده شده است، معناشناسی‌ای که برای فرمول‌های زبان منطق محمول‌ها معرفی می‌شود: یک «تعبیر»^{۲۶} از چنین فرمولی با اسناد «وجودهای مستقلی»^{۲۷} به ثوابت (غیر-منطقی) اولیه آن بدست آورده می‌شود. تعبیر مذکور به هر یک از ثوابت فردی^{۲۸}، شیء‌ای را نسبت می‌دهد، و این روند در مورد مقولات و عبارت زبانی دیگر نیز ادامه می‌یابد.^{۲۹} بنابراین، هر لفظ، شیء‌ای را به عنوان مدلول خود دارا است، و به آن ارجاع می‌دهد. نهایتاً، یک جمله اتمی، که به وسیله الصاق محمولی یک جایگاهی به یک عبارت شکل می‌گیرد، تحت تعبیر مذکور، در صورتی صادق در نظر گرفته می‌شود که: شیء‌ای که به وسیله عبارت مذکور به آن ارجاع شده است، صفت یا ویژگی‌ای داشته باشد که از طریق این تعبیر به محمول موجود در آن جمله نسبت داده شده است، و کاذب است: اگر آن شیء صفت یا ویژگی مذکور را نداشته باشد. چنین تعبیری درباره جملات



فرگه

فرگه
 با پایه گذاری
 و بررسی مسائل
 مربوط به زبان
 نمادین، تحلیلی
 از زبان ارائه
 می دهد که
 سنگ بنای
 منطق
 محمول های
 اونیز محسوب
 می شود.
 در نگاه فرگه،
 با توصیف
 ساختار جملات
 این زبان،
 می توان
 گزارشی را از
 نحوه تعیین
 ارزش صدق
 جملات مذکور
 ارائه داد.

منسجم، باید لاقفل به این آموزه محدود شود که ارزش صدق، مرجع جملات است، نه این که ارزش های صدق (صدق و کذب) شیء اند.^{۳۴} اما فرگه چون ارزش صدق جمله را مرجع آن در نظر می گیرد، مجبور است آن جمله را وقتی که مشتمل بر نامی است که حامل ندارد، فاقد ارزش صدق بداند. به همین دلیل، در نگاه فرگه، یکی از نقص های اساسی زبان طبیعی این است که دارای عبارات فاقد ارجاع است. حال می توان پرسید چرا فرگه به مفهوم محتوای خبری، به همان اندازه مفهوم ارجاع نیازمند است؟

۱-۳-۱ محتوای خبری: مشکلات مختلفی فرگه را به سوی توجه به مفهوم محتوای خبری سوق می دهد: نام های بدون حامل، تبیین آگاهی بخش بودن جملات این همانی، متن های مبهم و متونی که در آنها از گرایش های گزاره ای شخص صحبت می شود. علاوه بر این موارد، بر اساس ادعای دامت، فرگه استدلالی نیز در این زمینه دارد، استدلالی که مفهوم معرفت گزاره ای نقش مهمی را در آن ایفا می کند.

به طور خلاصه، مشکل نام های بدون حامل، مثل نام های ساختگی یا افسانه ای^{۳۵}، این است که وجود چنین نام هایی در جملات، اساساً تعیین ارزش صدق جملات (و به طور کلی تعیین معنای آنها) را با مشکلات جدی روبرو می کند. اگر ارزش معناساختی، تنها ویژگی مورد نظر برای تعیین معنای عبارات زبان باشد، در این صورت، از آن جایی که این نام ها، بدون حامل اند، و چون ارزش معناساختی جملات، بر اساس ارزش معناساختی اجزای آنها تعیین می شود، بنابراین، نمی توان ارزش معناساختی جمله شامل چنین نامی را تعیین کرد. به عبارتی، نمی توان فهمید که این جمله ارجاع دارد یا نه، یعنی به کدام یک از صدق یا کذب ارجاع می دهد. اما مطمئناً جملاتی از این دست را می فهمیم، همچون جمله «هومر کور بود».

همچنین در متن هایی که پیرامون باورها یا سایر گرایش های گزاره ای شخص صحبت می شود، مشکل جایجایی عبارات هم ارجاع وجود دارد. مثلاً، با ملاحظه جمله «علی باور دارد که حسین، حسین است»، می توان دریافت که علی به یک عبارت این همانی بدیهی و پیش پافتاده باور دارد که صدق آن محرز است. اما اگر نام دیگر حسین را «سیاوش» بدانیم، با جایجایی این دو نام، با مشکلاتی مواجه خواهیم شد. تعیین ارزش معناساختی جمله «علی باور دارد که حسین، سیاوش است» بسادگی گذشته نیست. چراکه ممکن است علی نداند که حسین همان سیاوش است و در این صورت، ارزش صدق جمله اخیر تغییر خواهد کرد. بعلاوه، مشکل آگاهی بخش^{۳۶} بودن جملات این همانی^{۳۷} نیز مطرح است. مثال معروف فرگه در مورد نام های «هسپروس» و «فسفروس»، یا توصیفاتی همچون «ستاره صبحگاهی» و «ستاره شامگاهی»، ناظر به بیان همین مشکل است. عبارت این همانی و صادقی همچون «هسپروس، هسپروس است» براحتی، به عنوان یک عبارت این همانی صادق و بدیهی قابل پذیرش است؛ اما در مورد «هسپروس، فسفروس است» چه طور؟ اگر ملاک معناداری یک اسم خاص، صرفاً داشتن ارجاع باشد، در این صورت، از آن جایی که هسپروس و فسفروس دارای مرجع یکسانی (یعنی سیاره زهره) هستند، جمله این همانی اخیر، باید دارای همان بداهتی باشد که جمله «هسپروس، هسپروس است» دارا است، اما می دانیم که کشف این که هسپروس همان فسفروس است، اکتشافی کیهان شناختی بوده است.

انمی با محمول دوجایگاهی و جملات مرکب نیز اعمال می شود. این معناسناسی، با استفاده از مفهوم «تعبیر»، گزارشی از شروط صدق جملات زبان فراهم می کند. بر اساس تفسیر دامت، فرگه، وقتی که از مفهوم «ارجاع» صحبت می کند، چنین مفهومی از تعبیر را در ذهن خود دارد. اما به نظر دامت، فرگه جدا از این رهیافت، طریق دیگری نیز برای در نظر گرفتن ارجاع، مخصوصاً برای جملات، در ذهن دارد. بر اساس این روش، ارتباطی که میان اسم خاص و حامل آن برقرار است، نمونه و الگویی برای تمام رابطه های ارجاع در نظر گرفته می شود: همان طور که یک نام به حامل خود یا به یک شیء ارجاع می دهد، جمله نیز به حامل خود یا یک شیء ارجاع می دهد. نتیجه این نگرش، در نظر گرفتن ارزش صدق به عنوان مرجع جملات و در نظر گرفتن جمله به عنوان نوعی اسم خاص است.^{۳۸} اما به نظر می رسد تنشی میان این دو روش وجود دارد. فرگه با فرض این که جمله باید ارجاع داشته باشد، استدلال می کند که مرجع یک جمله فقط می تواند ارزش صدق آن باشد. چراکه مرجع، باید تحت هر گونه جایجایی بخشی از جمله با عبارت دیگری که مرجع یکسانی دارد، بدون تغییر باقی بماند. اگر این جایجایی را انجام دهیم، محتوای خبری کل جمله (و نیز اندیشه بیان شده به وسیله آن) تغییر می کند. با این تفسیر، کار مشکلی خواهد بود که بجز ارزش صدق، چیز دیگری را به عنوان مرجع جملات در نظر بگیریم، چیزی که مطمئن باشیم تغییر نخواهد کرد.

اما نظر دامت این است که از سوی دیگر، فرگه این نکته را نیز تأیید کرده است که هیچ عبارتی نمی تواند (به طوری که نام جانشین شیء می شود) جانشین مفهوم یا یک رابطه شود، و از آن جایی که در نظر فرگه، تلاش برای بیان مطلبی دقیق درباره یک مفهوم یا رابطه، بی معنی است، پس رابطه ارجاع، لاقفل در مورد مفاهیم، در بهترین حالت می تواند تنها نوعی قیاس یا تشابه با آن چیزی باشد که میان نام و شیء وجود دارد، و نه یک انطباق کامل یا الگویی جامع. همین نکته باید درباره جملات و ارزش صدق بررسی شود.

واضح است که اسامی خاص و جملات به طرق گوناگونی عمل می کنند، و مربوط به انواع منطقی متفاوتی هستند؛ به همین دلیل دارای مرجع هایی از انواع منطقی متفاوتی هستند: اشیا برای اسامی خاص، و ارزش صدق برای جملات. بنابراین، رابطه یک جمله با ارزش صدق آن نیز تنها باید یک قیاس و شابهت با ارتباط میان یک نام و حامل آن داشته باشد، در غیر این صورت، تنها اگر بگوییم که صدق و کذب، شیء اند، یا جملات، اسامی خاص پیچیده اند، می توان این رابطه را یکسان با رابطه میان نام و حامل آن در نظر گرفت. به این ترتیب، این که فرگه جملات را نوعی اسامی پیچیده در نظر می گیرد و یا ارزش صدق را شیء می داند، برآمده از الگویی است که برای ارجاع انواع مختلف عبارات زبانی در ذهن داشته است، و با تغییر آن ذهنیت، نیازی به گرفتار آمدن در مشکلات هستی شناختی متعدد در باب ارجاع جملات ندارد. به نظر دامت، این آموزه فرگه با آموزه اصل متن^{۳۹}، یعنی تقدم تبیینی جمله بر کلمه یا اسامی، ناسازگار است.^{۴۰} چراکه اگر تنها در متن یک جمله است که کلمه معنا دارد، نباید جملات خود نوعی اسم خاص باشند؛ چون با این کار نقش ویژه و تبیینی جمله از بین می رود. هر چند به نظر وی، می توان از این بخش از کار فرگه چشم پوشی کرد.^{۴۱}

نظر دامت این است که خواسته فرگه برای ارائه یک معناسناسی



مایکل دامنت

**چنان که دامنت
ذکر می کند،
فرگه به مسأله
ارائه معیاری
دقیق برای
تمایز نهادن
میان اسامی
خاص و عبارات
دیگر زبان
توجه جدی
ندارد، در حالی
که این موضوع
یکی از مسائل
مهم و ریشه ای
در فلسفه
زبان است.**

به این ترتیب، فرگه محتوای خبری را معرفی می کند: محتوای خبری یک عبارت، آن جزء از معنای آن عبارت است که ارزش معناشناختی آن را معین می کند.^{۳۸} به بیان دیگر، محتوای خبری، طرق گوناگون ارائه یا معرفی ارزش معناشناختی یک عبارت است. در مورد اسامی خاص، محتوای خبری آنها، آن ویژگی از معنای این نامها است که طریقه تعیین یک شیء را به عنوان حامل یا مرجع این اسامی مشخص می کند. هر اسم خاصی (مانند عبارات دیگر) علاوه بر داشتن ارجاع، دارای ویژگی معناشناختی محتوای خبری است؛ و این ویژگی، طریقه نمایش مرجع این اسامی است که ممکن است با دیگر طرق نمایش آن اختلاف داشته باشد. بنابراین، هرچند «هسپروس» و «فسفروس» مرجع یکسانی دارند، اما دارای دو گونه متفاوت از نمایش، بازنمایی و یا ارائه مرجعهای خود هستند، یعنی، دارای محتوای خبری گوناگونی هستند.^{۳۹} پس، عبارت «ستاره صبحگاهی» بدرستی طریقه به دست آوردن مرجع هسپروس را مشخص می کند، هرچند ندانیم دقیقاً کدام شیء و با چه ویژگیهایی مرجع هسپروس است. بنابراین، جمله این همانی «هسپروس، فسفروس است»، برخلاف جمله «هسپروس، هسپروس است»، آگاهی بخش خواهد بود. در این موارد، توجه دامنت این است که محتوای خبری، عنصری است متعلق به معنا. می توان شرایطی را دانست که عبارت «ستاره صبحگاهی» دارای ارجاع خواهد بود، مثلاً این که شیء ای در چنین و چنان جایی در آسمان و در زمانی، مرجع عبارت «ستاره صبحگاهی» است، درحالی که ممکن است دقیقاً ندانیم که آن شیء چیست. بنابراین، حتی ممکن است محتوای خبری یک عبارت را بدانیم، درحالی که ارزش معناشناختی آن را نمی دانیم.^{۴۰}

پس، نامهای بدون حامل نیز دارای محتوای خبری هستند، هرچند مرجع آنها، یا این که آیا دارای ارجاع هستند یا نه، مشخص نباشد؛ و جملات مشتمل بر آنها نیز می توانند دارای محتوای خبری باشند. در این صورت، این جملات، ضرورتاً بی معنا نیستند، بلکه در واقع نه صادق اند و نه کاذب. شخص می تواند بداند که تحت چه شرایطی جمله «هومر کور بود» جمله صادقی خواهد بود، یا این که تحت چه شرایطی کسی می توانسته است مرجع «هومر» بوده باشد، هرچند دقیقاً نداند چه شخصی چنین است یا بوده است. بنابراین، از آن جایی که یکی از عبارات درون این جملات، ارزش معناشناختی ندارد، آنها نیز دارای ارزش معناشناختی معینی نیستند؛ اما می توانند محتوای خبری خاص خود را داشته باشند.

در مورد جملاتی که درباره باورهای شخص صحبت می کنند، راه حل فرگه این است که چنین نامهایی (همچون «حسین») در این جملات، دارای مرجعهای معمول خود نیستند، بلکه «ارجاعی غیرمستقیم»^{۴۱} دارند. فرگه، ارجاع غیرمستقیم آنها را همان محتوای خبری معمول آنها می داند.^{۴۲} بنابراین، «حسین» و «سیاوش» نمی توانند با یکدیگر جایجایی حافظ الارجاع داشته باشند. چراکه در متنهای مبهم، دارای ارجاع (غیرمستقیم) متفاوتی هستند، چون محتوای خبری متفاوتی دارند، و پس طریقههای متفاوتی از نشان دادن شخصی هستند که نامهای فوق جانشین آن محسوب می شوند.

اما به نظر دامنت، فرگه، در مورد ضرورت طرح مفهوم محتوای خبری، استدلال دیگری نیز دارد. دامنت این استدلال را در مقاله «نظریه معنا چیست؟» (I) مطرح می کند.^{۴۳} این استدلال به معرفت گوینده از زبان مرتبط است، و به روایتی، عبارت است از این که: نمی توان به یک

شخص، معرفتی را نسبت داد که تمام گزارش ما در مورد چنین معرفتی این است که گوینده، ارجاع یک عبارت مفروض را می داند. اگر شخص، مرجع یک عبارت را بداند، این مرجع، باید به طریق خاصی به دست آورده شده باشد، و طریقی که مرجع مذکور ارائه شده است، محتوای خبری ای است که گوینده به عبارت مذکور الصاق^{۴۴} یا با آن همراه کرده است.

به بیان دیگر، اسناد معرفت به مرجع نامی مثل «آکسفورد»، به یک شخص، همچون بیان این است که وی، درباره شهر آکسفورد، می داند که این شهر مرجع نام مذکور است. اسناد معرفت به ارجاع یک عبارت، به یک شخص، بدون به میان کشیده شدن مفهوم محتوای خبری، به صورت عبارتی به شکل «X می داند، درباره a، که آن F است» فهمیده می شود، یعنی، عبارتی که در آن، موضوع بند که - دار^{۴۵} خارج از آن است (a)، خارج از عبارت موصولی یا که - دار است، میان دو ویرگول می آید و بند موصولی بعد از آن آغاز می شود. دامنت چنین عبارتی را «اسناد معرفت به شیء یا اشیا» می خواند. در این موارد، شخص از قبل اطلاعاتی درباره شیء ای که a به آن ارجاع می دهد، دارد.

این ادعا که شخصی ارجاع یک عبارت را، بدون همراه کردن هیچ محتوای خبری به آن عبارت می داند، هم سنگ اسناد معرفتی صریح و عریان درباره یک شیء به او است. یا به عبارتی، این که گزارش کاملی از داشتن این معرفت، صرفاً با این گفته بدست داده می شود که او، درباره شهر آکسفورد، می داند که آن شهر مرجع نام «آکسفورد» است؛ و نتیجه آن، رد این است که صورتبندی دیگری از این معرفت، از طریق عبارتی به شکل مقابل وجود داشته باشد: «X می داند که b، F است»، یا «او می داند که شهری چنین و چنان... مرجع «آکسفورد» است»؛ یعنی عبارتی که در آنها، موضوع بند که - دار در درون آنها قرار می گیرد (b) درون بند موصولی و پس از «می داند که» می آید. دامنت چنین عبارتی را «اسناد معرفت گزاره ای» می خواند، که در آنها، شخص، هیچ اطلاع و شناخت قبلی درباره شیء ای که مرجع یک نام است ندارد. اما، بر اساس استدلال فرگه ای، اسناد معرفت به یک شیء، اگر با این ادعا همراه باشد که هیچ صورتبندی دیگری، بر اساس معرفت گزاره ای، ممکن نیست، اسناد مذکور غیرقابل درک خواهد بود.^{۴۶} چنین اسنادی، منتهی به پیش فرض گرفتن فهم بخشی از زبان برای گوینده می شود که دامنت با آن مخالفت جدی دارد، چراکه به نظر وی، این گونه پیش فرض گرفتن، باعث ناکارآمدی یک نظریه معنا می شود که هدف آن باید تبیین تام و تمام فرآیند فهم زبان به وسیله گوینده باشد.

۲-۱ برخی از مهمترین آموزه های فرگه در باب رابطه ارجاع و محتوای خبری

فرگه از اصطلاح یا استعاره «مسیر یک نام به مرجع خود» استفاده می کند. نامهایی که محتوای خبری متفاوت اما مرجع یکسانی دارند با مسیرهای متفاوتی که به مقصد یکسانی منتهی می شوند شبیه اند. دامنت می گوید: «با فرض حالتی از امور جهان، آیا براساس محتوای خبری یک عبارت نیست که آن عبارت دارای ارجاعی می شود که دارد؟» ب نظر دامنت، در واقع همین طور است.^{۴۷} اما فرگه، وقتی که تمایز میان محتوای خبری و ارجاع را شرح می دهد، هیچ گاه محتوای خبری را مقدم بر ارجاع در نظر نمی گیرد. وی هیچ گاه ابتدا مفهوم محتوای خبری را معرفی نمی کند که به دنبال آن، مفهوم ارجاع را به عنوان ویژگی ای از محتوای خبری تبیین

کند. وی از عبارات به عنوان مواردی که هم ارجاع و هم محتوای خبری دارند صحبت می‌کند. اما در فصل اول اصول ریاضیات^{۴۸} مفهوم ارجاع به عنوان مفهومی که بر محتوای خبری تقدم دارد ظاهر می‌شود (چنان که در بخش ارجاع نیز درباره آن بحث شد). نمادهای اولیه، به وسیله تعیین ارجاع تبیین می‌شوند. اما اگر ارجاع تنها از طریق محتوای خبری می‌تواند فهمیده شود، یعنی از طریق اسناد محتوای خبری به یک عبارت، موضوع کمی مبهم می‌شود. چرا که می‌توان ارجاع یک عبارت را پیش از داشتن مفهوم کلی محتوای خبری، فهمید. اگر بنا بر نظر فرگه، محتوای خبری مسیری است که به مرجع منتهی می‌شود، یا راهی است که به وسیله آن، مرجع ارائه می‌شود، محتوای خبری نمی‌تواند جز با توسل به مفهوم ارجاع تبیین شود، و بنابراین، ابتدا باید مفهوم ارجاع را داشت.

مطابق با نظر فرگه، یک بار که ارجاع هر کلمه در یک جمله مشخص شده باشد، ارزش صدق جمله موردنظر نیز معین می‌شود. به همین دلیل، در هر جمله، جابجایی یک عبارت با عبارت دیگری که دارای ارجاع یکسانی است، ارزش صدق کل آن جمله را بدون تغییر باقی می‌گذارد.^{۴۹} بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که محتوای خبری یک عبارت باید با ارجاع آن منطبق باشد، یا لاقلاً، باید تناظری میان محتوای خبری و ارجاع آن وجود داشته باشد. اما محتواهای خبری بسیاری وجود دارند که ممکن است با ارجاع یکسانی مطابقت داشته باشند، همانند مورد هسپروس و فسفروس. در واقع، ویژگی ای از معنای یک کلمه که بر ارجاع آن کلمه تأثیر نمی‌گذارد، متعلق به محتوای خبری آن کلمه نخواهد بود، اما این گفته ما را ملزم نمی‌کند که دو کلمه با ارجاع یکسان را ضرورتاً دارای محتوای خبری یکسانی نیز بدانیم.

اما فرگه چگونه می‌تواند ادعا کند که تن، محتوای خبری و نیرو عناصری از معنا هستند ولی ارجاع نه؟ پاسخ دامت این است که اگر چنین بود، امکان نداشت شخصی که محتوای خبری عبارتی را (که جزئی از معنای آن است) فراچنگ می‌آورد از ارجاع آن آگاه نباشد. به نظر دامت، این ادعا که ارجاع جزئی از معنا نیست، ناظر به این نکته است که فهم ما از یک کلمه صرفاً عبارت از همراه کردن چیزی به عنوان ارجاع با آن کلمه نیست.^{۵۰}

نکته دیگر در مورد محتوای خبری این است که در نظر فرگه، محتوای خبری یک عبارت مرکب از محتواهای خبری اجزای آن تشکیل شده است.^{۵۱} به نظر دامت، ما محتوای خبری یک عبارت مرکب را از طریق فهم محتوای خبری اجزای آن می‌فهمیم. خصوصاً، محتوای خبری یک جمله را به وسیله درک محتواهای خبری عبارات سازنده آن جمله درک می‌کنیم، و البته دیدن این که این عبارات به چه نحوی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. بنابراین، فهم ما از یک عبارت مرکب دو وجه دارد: یکی درک ساختار آن عبارت، و دیگری درک محتواهای خبری اجزای آن.

یکی دیگر از آموزه‌های بسیار مهم فرگه این است که ارجاع یک عبارت، از طریق ارجاع اجزای سازنده آن تعیین می‌شود.^{۵۲} اگر در یک عبارت مرکب یک جزء آن را با جزء دیگری که محتوای خبری متفاوت، اما ارجاع یکسانی دارد، جایگزین کنیم، محتوای خبری کل عبارت، و نه ارجاع آن، تغییر خواهد کرد. بنابراین، ارزش صدق یک جمله، تنها وابسته به ارجاع اجزای آن است، نه محتوای خبری آنها. براساس تفسیر دامت، هر آنچه که درباره یک شیء می‌گوییم باید درباره آن شیء، یا صادق باشد یا کاذب، مستقل از طریقه تعیین مرجع آن عبارت، و مستقل از این که

درباره کدام شیء صحبت می‌شود.^{۵۳}

همان طور که اشاره شد، از دیگر آموزه‌های مهم فرگه این است که یک عبارت می‌تواند محتوای خبری داشته باشد، اما فاقد ارجاع باشد. شخصی که به طور جدی یکی از چنین نام‌هایی را به کار برده است، درباره هیچ چیزی صحبت نمی‌کرده است. در واقع، به نظر می‌رسیده است که وی در بازنمایی شیء ای که درباره آن اظهاری را ارائه داده، موفق بوده است، اما چنین نیست. در نگاه دامت، نکته مهم مورد نظر فرگه این بوده است که نامی، که شخص مذکور به کار برده است و کل جمله ای که دارای آن نام است، محتوای خبری مناسبی داشته باشد؛ در این صورت، این نام صرفاً فاقد ارجاعی مناسب بوده است. بنابراین، یک جمله اتمی که در آن چنین اسم خاصی وجود دارد، اندیشه ای را بیان می‌کند، اما این اندیشه، نه صادق است و نه کاذب.^{۵۴}

نکته پایانی در این بخش، بررسی این ایده فرگه است که مرجع‌های کلمات، همان چیزهایی هستند که واقعاً در باب آنها صحبت می‌کنیم. به نظر دامت، ممکن است این ادعای فرگه پیش پا افتاده به نظر برسد، اما بیش از آن، نشان دهنده واقع‌گرایی او است.^{۵۵} فرگه معتقد است که ما انسان‌ها، در صحبت پیرامون اشیای واقعی در جهان، واقعاً موفقیم، و این اشیای همان‌هایی هستند که مرجع نام‌هایی را که به کار می‌بریم، تشکیل می‌دهند. بر این اساس، ساختن عباراتی که فاقد هر گونه ارجاع به چیزی در جهان خارج هستند، و جانشین نوعی تصویر ذهنی محسوب می‌شوند، مشکل زا خواهد بود. اما همان طور که دیده شد، فرگه با ترسیم تمایزی میان محتوای خبری و ارجاع، این مشکل را حل می‌کند. شخصی که چنین نام‌هایی را به کار می‌برد، واقعاً در حال بیان چیزی است، یعنی اندیشه ای را بیان می‌کند، اما چیزی که درباره آن صحبت می‌کند، وجود ندارد. به نظر فرگه، آنچه که ما می‌گوییم، بر اساس این که امور در این جهان چگونه‌اند، صادق یا کاذب در نظر گرفته می‌شود؛ اندیشه‌هایی که بیان می‌کنیم به طور عینی صادق یا کاذب‌اند، حتی اگر در بیان یا درک آنها، مستقل از بودنمان در جهان، ناتوان بوده باشیم.

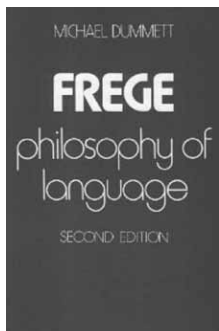
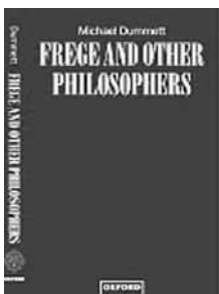
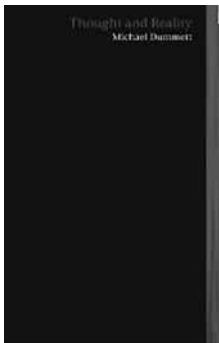
۳-۱-۱ تن و نیرو

۳-۱-۱-۱ تن: می‌توان بحث درباره تن را با بیان یک مثال آغاز کرد. با توجه به دو جمله ذیل:

(۱) علی یک ایرانی است و فوتبالیست خوبی نیست.

(۲) علی یک ایرانی است اما فوتبالیست خوبی نیست.

شهوداً درمی‌یابیم که جملات (۱) و (۲) دارای ارزش صدق یکسانی هستند، فرض کنید هر دو صادق‌اند. اما نکته مهم این است که جابجایی «و» با «اما» تغییری در ارزش صدق این جملات به وجود نمی‌آورد؛ همان طور که فرگه اشاره می‌کند «تفاوت «اما» با «و» در این است که آنچه پس از «اما» می‌آید، با آنچه قبل از آن انتظار می‌رود، مغایر است. ولی این مسائل تأثیری در اندیشه ندارد.»^{۵۶} اما باز هم به طور شهودی، اختلافی میان این دو جمله وجود دارد. برای نشان دادن این اختلاف، فرگه مفهوم تن را معرفی می‌کند. وی معتقد است که «و» و «اما» محتوای خبری یکسان، اما تن‌های مختلفی دارند. همانند محتوای خبری، تن نیز جزئی از معنا به حساب می‌آید. تن یک عبارت، بخشی از آن چیزی است که به وسیله شخصی که توانایی آن را دارد، فراچنگ آورده می‌شود. اما برخلاف محتوای خبری یک عبارت، تن، به تعیین ارزش صدق جملاتی



که عبارت مذکور در آنها وجود دارد، مربوط نیست.

به این ترتیب، اختلاف‌هایی در معنا، که زیاد به یکدیگر مرتبط نیستند، به تن آن عبارات ارتباط خواهند داشت. بنابراین، کلمات «مرد» و «متوفی»، یا «راه رفتن» و «پیمودن»، در محتوای خبری با هم اختلاف ندارند، جابجایی یکی با دیگری، نه معنادار بودن آنها را تغییر می‌دهد و نه ارزش صدق هیچ جمله ای را؛ تا آن جایی که این دو کلمه در معنا اختلافی دارند، اختلاف در تن آنها است. در واقع، محتوای خبری یک عبارت، معنای تحت الفظی آن عبارت را به دست می‌دهد، یا به بیان دیگر، معنای آن عبارت را، وقتی که تن آن برداشته شده باشد.^{۵۷}

فرگه، تن را به همراه کردن^{۵۸} «ایده‌ها» معینی با یک عبارت ارتباط می‌دهد. مقصود فرگه از «ایده‌ها»، تصویرهای ذهنی^{۵۹} است؛ اما به نظر دامت، این تبیین قابل قبولی از تصویرهای ذهنی نیست. فرگه معتقد است که تصویرهای ذهنی، در اصل، غیرقابل به ارتباط گذاشتن یا ارتباط ناپذیرند،^{۶۰} یعنی هیچ دو نفری نمی‌توانند بدانند که تصویر ذهنی یکسانی دارند.^{۶۱} بنابراین، تن، ویژگی ای از معنا است که اساساً ذهنی یا سوژکتیو است. اما این نتیجه، نشان دهنده تناقضی در کار فرگه است: معنا، بر اساس هر نظریه ای، نمی‌تواند در اساس ذهنی باشد. چراکه به وسیله زبان منتقل می‌شود. معنا باید این قابلیت را داشته باشد که وقتی توسط فردی به کلمه ای الصاق می‌شود، توسط فرد دیگری، به وسیله به کارگیری آن کلمه، منتقل شود، وگرنه دیگر معنا محسوب نخواهد شد.^{۶۲} اختلاف در معنا میان دو کلمه ای که به قول فرگه در تن اختلاف دارند، باید ویژگی ای عینی و اوبژکتیو باشد، یعنی بتواند توسط فردی که آن زبان را صحبت می‌کند، درک شود. به نظر دامت، بی توجهی فرگه به تن، به سبب بی علاقه بودن فرگه به تن است؛ برای او، تن یک ویژگی بسیار فرعی از معنا است. مطالبی که فرگه به نادرست درباره تن می‌گوید با دیدگاه وی در باب محتوای خبری تناقض دارد. چراکه محتوای خبری چیزی است کاملاً عینی.

به نظر دامت،

بی توجهی

فرگه به تن،

به سبب

بی علاقه بودن

فرگه به

تن است؛

برای او،

تن یک

ویژگی

بسیار فرعی

از معنا است.

مطالبی که

فرگه

به نادرست

درباره تن

می گوید با

دیدگاه

وی در باب

محتوای خبری

تناقض دارد.

چراکه محتوای

خبری چیزی

است کاملاً

عینی.

صادق است یا نه، و امر کرد که آن اندیشه، اندیشه صادقی باشد. هر یک از این اعمال زبانی، با نیروی متفاوتی تناظر دارند که ممکن است با اندیشه مذکور همراه گردد. پس می‌توان معنای جملات (۱) - (۳) را، طوری که فرگه در نظر داشت، یعنی در جفت‌های مرتبی به شکل ذیل، ارائه دهیم:

(علی مدیر کارآمدی است، نیروی تصدیق)

(علی مدیر کارآمدی است، نیروی پرسش)

(علی مدیر کارآمدی است، نیروی دستور).

بنابراین، می‌توان گزارشی را از معنای تحت الفظی انواع جملات و یا محتوای اظهارات متفاوتی از یک جمله، ارائه داد.^{۶۸} به این ترتیب، در تعیین معنای کامل یک جمله، علاوه بر محتوای خبری، نیرو و تن نیز مشارکت دارند.

۵. اندیشه

فرگه، محتوای خبری یک عبارت را چیزی می‌داند که شخص با فهمیدن آن عبارت فراچنگ می‌آورد، و در مورد جملات، این محتوای خبری را «اندیشه»^{۶۹} می‌نامد.^{۷۰} چنین مفهومی برای فرگه، به هیچ وجه مفهومی روانشناختی یا ذهنی نیست، بلکه کاملاً عینی به شمار می‌رود، به این معنا که محتوای خبری (اندیشه) شرطی را در جهان تصریح می‌کند که به دست آوردن آن، برای صدق جمله ای که آن اندیشه را بیان می‌کند لازم و کافی است. بنابراین، محتوای خبری یک جمله، شرط صدق آن جمله نیز محسوب می‌شود.^{۷۱}

۱-۱ حوزه محتوای خبری و حوزه ارجاع: به نظر فرگه ما

اندیشه‌ها را فراچنگ می‌آوریم، اما آنها نه در اذهان ما، بلکه نسبت به ما بیرونی و خارجی اند.^{۷۲} به عبارتی، محتوای خبری، یک محتوای ذهنی نیست. هیچ چیزی در ذهن من وجود ندارد که تعیین کند محتوای خبری ای که فراچنگ آورده ام کدام است، همان طور که اگر کسی فقط به دست من نگاه کند نمی‌تواند بگوید که من سیبی کوچک در دست دارم یا یک پرتغال^{۷۳}

فرگه، از «حوزه محتوای خبری»^{۷۴} و «حوزه ارجاع»^{۷۵} نیز صحبت می‌کند. حوزه ارجاع، صرفاً خود واقعیت^{۷۶} است، یعنی آن واقعیتی که درباره آن صحبت می‌کنیم و اندیشه‌هایی که بیان می‌کنیم بر آن اساس صادق یا کاذب است؛ این حوزه، کل جهان است.^{۷۷} حوزه ارجاع در بردارنده آن چیزهایی است که اندیشه‌های ما به آنها مرتبط است. هر چیزی که می‌توانیم درباره آن فکر کنیم و حرف بزنیم، اما چون می‌توان از محتوای خبری کلمات، و اندیشه‌هایی که به وسیله جملات بیان می‌شود صحبت کرد، بنابراین، به نظر می‌رسد که حوزه محتوای خبری باید بخشی از حوزه ارجاع باشد. اما به نظر دامت، وقتی که درباره محتوای خبری کلمات صحبت می‌کنیم، آن محتوای خبری را بیان نمی‌کنیم، بلکه به آنها ارجاع می‌دهیم و ممکن است این کار را با استفاده از کلماتی که محتوای خبری متفاوتی دارند، انجام دهیم.^{۷۸} مثلاً، خود قضیه گودل، یک گزاره است، یا در واژگان فرگه، یک اندیشه. اما کلمات «قضیه گودل»، آن اندیشه را بیان نمی‌کنند، بلکه صرفاً برای نامگذاری یا نامیدن آن مناسب‌اند.

از سوی دیگر، فرگه معتقد بود که امور واقع،^{۷۹} اندیشه‌های صادق اند.^{۸۰} پس، امور واقع، متعلق به حوزه ارجاع نیستند. فرگه صدق و کذب را به نوع بسیار ویژه ای از چیزها نسبت می‌دهد. هستی‌های مستقل غیرمادی که متعلق به حوزه خیلی خاصی هستند، یعنی اندیشه‌ها، بنابراین،

۱-۱-۳ نیرو: در زبان، جملات یا عبارات بی شماری وجود دارند

که دارای شرط صدق نیستند، اما کاملاً معنادارند، مثلاً، جمله «آیا علی یک ایرانی است؟». تاکنون صرفاً به جملاتی پرداخته می‌شد که دارای وجه خبری بودند؛ اما می‌توان به وجه پرسشی و امری نیز پرداخت. حال باید دید درباره معنای جملاتی که این گونه اظهار می‌شوند چه می‌توان گفت. به قول دامت، وجه،^{۸۳} ویژگی ای از شکل یک جمله و نیرو، به معناداری اظهار آن جمله مرتبط است.^{۸۴}

ایده فرگه آن است که معنای یک جمله را به وسیله یک جفت مرتب که مشتمل بر محتوای خبری، به همراه نشانه یا علامت^{۸۵} نیرو برای این گونه جملات است، نشان دهد.^{۸۶} البته وی هیچ گاه واقعاً جزئیات چنین کاری را بیان نکرد. اما می‌توان با مثالی این ایده فرگه را توضیح داد. سه جمله زیر را که در سه وجه مختلف اظهار شده اند در نظر بگیرید:

(۱) علی مدیر کارآمدی است.

(۲) آیا علی مدیر کارآمدی است؟

(۳) علی، مدیر کارآمد!

محتوای خبری جمله (۱) اندیشه ای است که آن جمله بیان می‌کند، این که علی مدیر کارآمدی است. درباره اندیشه مذکور کارهای زیادی می‌تواند انجام داد، مثلاً، می‌توان آن را تصدیق کرد،^{۸۷} پرسید که آیا

راه حل وی این بود که امور واقع را با اندیشه‌های صادق یکی بگیرد و اجازه دهد که جایی در هستی شناسی وی داشته باشد، اما صرفاً در حوزه محتوای خبری^{۸۱} در واقع، یک جزء از یک امرواقع (و بنابراین، جزئی از یک اندیشه صادق) می‌تواند محتوای خبری نامی مثل «دماوند» باشد، اما خود کوه دماوند هرگز نمی‌تواند جزئی از آن امرواقع (یا اندیشه صادق) باشد. کوه دماوند متعلق به حوزه ارجاج است. البته براحتی نمی‌توان جایگاه هستی شناختی دقیق محتوای خبری را توصیف کرد. با یک محتوای خبری، هیچ کاری جز درک آن، بیان آن و بررسی آن به وسیله دیگری، و در مورد اندیشه نیز هیچ کاری جز تصدیق، پرسش و شبیه آن، نمی‌توان انجام داد. به علت همین مسائل، فرگه هیچ گاه نمی‌گوید که اندیشه‌ها، یا به طور کلی محتوای خبری، وجودهای مستقل ذهنی^{۸۲} هستند؛ چون بیم آن را دارد که به «ایده‌ها»، یعنی تصویرهای ذهنی، شبیه شوند، و در این صورت، اندیشه‌ها نیز ارتباط ناپذیر و غیرقابل تبادل شوند.

۱-۲ اندیشه‌ها، وجودهای مستقل عینی، تغییرناپذیر و

بدون زمان اند: در نظر فرگه، اندیشه‌ها، وجودهای مستقل بدون زمان اند. چراکه آنچه صادق یا کاذب است، اندیشه است، و اگر وجود یک اندیشه تنها به فراچنگ آوردن آن وابسته باشد، آن گاه وقتی کسی وجود ندارد که آن را درک کند، هیچ چیزی نیز نباید وجود داشته باشد که در زمانی صادق باشد. یک اندیشه، می‌بایست همیشه و در همه حال مطلقاً یا صادق باشد و یا کاذب.^{۸۳}

اندیشه‌ها، وجودهای مستقل عینی اند. یک شخص یا گروهی از اشخاص ممکن است محتوای خبری مختلفی را با یک کلمه یا جمله همراه سازند، اما یک محتوای خبری مفروض، به وسیله هر شخصی می‌تواند درک شود. به طور مشابه، اندیشه‌ها تغییرناپذیرند. به نظر فرگه، اندیشه‌ها یا این هستی‌های تغییرناپذیر و ابدی، در «حوزه سوم»^{۸۴} (حوزه محتوای خبری) مستقرند، حوزه ای که از جهان فیزیکی و نیز از جهان درونی هر سوژه تجربه کننده ای متمایز است. علی رغم چنین تمایزی، بسیاری از این اندیشه‌ها، درباره همین جهان فیزیکی اند. این اندیشه‌ها، صادق یا کاذب اند، و این صدق و کذب نه بخاطر مطابقت آنها با چیزی در این جهان، بلکه به علت چگونگی چینش چیزها در این جهان است.^{۸۵} به اعتقاد دامت، تنها به دلیل فراچنگ آوردن این اندیشه‌ها است که ما درباره جهان خارج آگاه می‌شویم، نه برای حواس و یا احساسات دورنی مان. بعلاوه، ما محتوای خبری را با کلمات مختلف همراه می‌سازیم و به همین دلیل، اندیشه‌ها و قضاوت‌هایمان را با دیگران به اشتراک می‌گذاریم و با آنها ارتباط برقرار می‌کنیم.^{۸۶}

اما به نظر دامت، تمام این آموزه‌ها، مرموز و مبهم است. هیچ راهی برای تبیین این موضوع وجود ندارد که چنین اندیشه‌هایی چگونه به چیزهایی در حوزه واقعیت مرتبط می‌شوند، یعنی، چه چیزی باعث می‌شود آنها درباره چیزی در جهان باشند. هیچ راهی وجود ندارد که تبیین کنیم، چگونه آنها را فراچنگ می‌آوریم. بعلاوه، هیچ راهی برای تبیین این موضوع وجود ندارد که ما به چه نحوی محتوای خبری را به کلمات یا عبارات الصاق می‌کنیم. به نظر دامت، این تبیین‌ها نمی‌تواند با تصویر اسطوره گونه و رمزآمیزی که فرگه از اندیشه‌ها و موارد دیگر ارائه می‌دهد وفق پیدا کنند. فرگه معتقد است که هیچ تناقضی وجود ندارد که فرض کنیم هستی‌هایی وجود دارند که اندیشه‌ها را بدون این که جامه زبان به

آنها بیوشانند، فراچنگ می‌آورند و به نظر دامت، ممکن است چنین چیزی درست باشد، اما مسئله این است که فرگه، هیچ توضیحی درباره این که چه طور چنین کاری می‌تواند انجام شود ارائه نمی‌دهد.^{۸۷}

از جمله نقدهای دیگری که به فرگه وارد می‌شود این است که وی معانی را «عینی سازی»^{۸۸} یا «جسمیت بخشی»^{۸۹} کرده است. برای روشن ساختن این مشکل، دامت سه وضعیت متمایز را طرح می‌کند:

(۱) ما قادر به درک^{۹۱} محتوای خبری، آن هم به صورت مستقیم هستیم، و اگر کلماتی از زبان را با آنها همراه می‌سازیم، تنها به این دلیل است که فاقد ظرفیتی برای به ارتباط گذاشتن اندیشه‌ها از شخصی به شخص دیگر هستیم مگر از طریق یک واسطه قابل درک (شنیداری یا دیداری) همچون زبان. بر اساس این دیدگاه، محتوای خبری یک کلمه، مثلاً کاربرد آن کلمه نخواهد بود، بلکه چیزی است که ما مستقل از کاربرد زبان، و از طریق یک توانایی در شهود عقلانی فراچنگ می‌آوریم.

(۲) محتوای خبری، چیزی است که تنها می‌تواند به عنوان محتوای خبری یک عبارت درک شود، و این که ما هیچ توانایی خاصی برای درک (مستقیم) محتوای خبری، جدا از توانایی آموختن کاربرد کلمات و جملات زبان نداریم. اما با این وجود، محتوای خبری چیزی نیست که دراصل قابل درک نباشد.

(۳) محتوای خبری یک کلمه، کاملاً قابل قیاس با مسیر یا جهت یک خط است (این که مفهوم جهت، تنها به وسیله وجود یک خط و کاربرد آن برای یک خط است که قابل درک خواهد بود و بدون آن، اصولاً قابل درک نیست). درک یک محتوای خبری، اسناد ظرفیت یا قابلیت برای کاربرد یک کلمه یا نماد است (یا به عبارتی، فراچنگ آوردن ویژگی اصلی و معینی از کاربرد آن).^{۹۲}

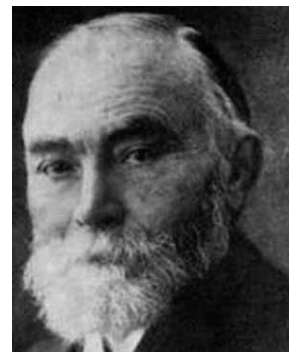
به نظر دامت، دیدگاه نخست اشتباه است. اما این که دومی نادرست باشد، روشن نیست. احتمالاً وقتی که فلاسفه به عمل «جسمیت بخشی» به محتوای خبری حمله می‌کنند، دیدگاه نخست را در نظر دارند، این که اندیشه‌ها، مستقل از زبان و تلاش انسان در درک آنها، وجودی مستقل، خارج از زمان و عینی دارند.

به نظر می‌رسد که نتوان از طریق نوشته‌های فرگه تعیین کنیم که کدام یک از این سه دیدگاه، حوزه محتوای خبری را توصیف می‌کنند. اما طبیعی است که از واژه پردازی‌های وی، این که محتوای خبری وجودهای مستقل عینی، همیشگی و تغییرناپذیرند، نتیجه بگیریم که او به دیدگاه نخست معتقد بوده است؛ اما درعین حال، این گونه واژه پردازی صرفاً می‌تواند روشی بی ضرر برای صحبت درباره این مفهوم تعبیر شود؛ روشی که قصد آن، تنها تأکید بر ارتباط پذیر بودن محتوای خبری، درمقابل ارتباط ناپذیر بودن تن است. به نظر دامت، مطمئناً تمام آموزه‌های اصلی منطق فلسفی فرگه می‌تواند مطابق با دیدگاه سوم (یا حتی دوم) نیز تعبیر شوند.^{۹۳}

۱-۳ انتقاد دامت از دیدگاه فرگه پیرامون ویژگی‌های

محتوای خبری: یکی دیگر از انتقادات دامت این است که در نظر گرفتن محتوای خبری به عنوان راهی برای ارائه مرجع، با دیگر آموزه‌های فرگه در این باره مشکل دارد. به نظر فرگه، محتوای خبری کل آن راهی است که می‌تواند ما را به تعیین مرجع برساند. اما به نظر دامت، چنین تفسیری از محتوای خبری با در نظر گرفتن آن به عنوان عین‌هایی که به

مشکلات
مختلفی
فرگه را
به سوی توجه
به مفهوم
محتوای خبری
سوق می‌دهد:
نام‌های بدون
حامل، تبیین
آگاهی بخش
بودن جملات
این‌همانی،
متن‌های
مبهم و متونی
که در آنها از
گرایش‌های
گزاره‌ای
شخص
صحبت
می‌شود.



فرگه

فرگه
معتقد است که هیچ تناقضی وجود ندارد که فرض کنیم هستی‌هایی وجود دارند که اندیشه‌ها را بدون این که جامعه‌ی زبان به آنها بیوشانند، فراچنگ می‌آورند و به نظر دامت، ممکن است چنین چیزی درست باشد، اما مسأله این است که فرگه، هیچ توضیحی درباره‌ی این که چه طور چنین کاری می‌تواند انجام شود ارائه نمی‌دهد.

خودی خود و به طور مستقل وجود دارند و آنها را درک می‌کنیم، در تناقض است. راهی که در آن چیز دیگری ارائه می‌شود نمی‌تواند عینی، مستقل و فی‌الفسه موجود باشد. در نگاه دامت، تنها تیبینی که با کارهای دیگر فرگه تناقض نداشته باشد این است که اندیشه‌ها و به طور کلی محتواهای خبری، اشیائی نیستند که به خودی خود موجود باشند، بلکه طرقی هستند که در آنها چیزهایی دیگر (و نه فقط اشیا) به ما ارائه می‌شوند؛ به طور خاص، محتوای خبری، طریق ارجاع به ارزش صدق است.^{۹۴}

دامت، با توجه به مفهوم کاربرد نقد دیگری را مطرح می‌کند. به نظر وی، ما نمی‌توانیم هیچ تمایز روشنی میان محتوای خبری یک نام و اطلاعاتی که درباره‌ی حامل آن داریم ترسیم کنیم. می‌توان برای تشخیص شیء ای به عنوان مرجع یک نام، اطلاعاتی را درباره‌ی شیء مذکور به کار گرفت. اما شرطی یگانه یا راهی مشخص برای چنین تشخیصی وجود ندارد که اگر شخصی درباره‌ی یک نام بداند و آن شرط نیز برآورده شود، مطمئن باشیم که فهم صحیح و کاملی از آن داشته است.^{۹۵} محتوای خبری یک عبارت، بر اساس فرض، عبارت بود از طریقی که ارجاع آن عبارت را تشخیص می‌دهیم. اما معمولاً راهی مشخص برای تعیین ارجاع یک عبارت وجود ندارد. ممکن است افراد مختلف، ارجاع را در طرق متفاوتی تعیین کنند، و حتی ممکن است چیزی که در یک زمان راه قابل قبولی برای تعیین آن بوده است، در زمانی دیگر مقبول نباشد. اگر چنین باشد، به نظر دامت، آنچه که در باب به کارگیری عبارات، عینی است، و آنچه که به وسیله‌ی تمام گویندگان یک زبان به اشتراک گذاشته می‌شود، صرفاً ارجاع آنها خواهد بود.^{۹۶} بنابراین، ممکن است برای هر شخصی، در هر زمان مفروضی، ابزار معینی وجود داشته باشد که به وسیله‌ی آن، وی چیزی را به عنوان مرجع یک عبارت معین تشخیص دهد، اما این موضوع، یک ویژگی سوپراکتیو و گذرا است.

درواقع، نزاع مورد بحث این است که محتوای خبری، به عنوان روش همراه ساختن ارجاع با یک عبارت، برای تمام گویندگان یک زبان، نه دائمی است و نه معمول؛ و بنابراین، آنچه که کاربرد عبارت مذکور را معین می‌کند، صرفاً ارجاع آن عبارت است. در نگاه دامت، این نزاع وقتی قابل حل است که فرض کنیم هر عبارتی از زبان، محتوای خبری روشن، ایده آل، تغییرناپذیر و منفرد داشته باشد. اما به نظر وی، مطمئناً فرگه به چنین چیزی معتقد نیست، چراکه او خوبی از اختلاف‌ها در محتوای خبری الصاق شده به یک عبارت، به وسیله‌ی اشخاص متفاوت یا در زمان‌های مختلف، آگاه است. برای تعیین این که آیا جمله ای صادق است یا نه، کافی است ارجاع عبارات مختلف سازنده‌ی آن را بدانیم، اما برای دانستن این که آن جمله چه اطلاعاتی را منتقل می‌کند، باید محتوای خبری آن را نیز دانست. دامت معتقد است که چنین مشکلاتی در کار فرگه، برای پایداری وی به آموزه‌های واقع‌گرایانه است.

فرگه تأکید بسیاری بر متمایز نمودن و جداسازی امور روان شناختی از امور منطقی، و نیز امور سوپراکتیو از امور عینی یا اوبژکتیو دارد. به همین علت، وی در باب جداساختن محتوای خبری از ایده‌ها بسیار قاطع و صریح است.^{۹۷} چنین تمایزی از این حقیقت ناشی می‌شود که به نظر فرگه، محتواهای خبری می‌توانند به وسیله‌ی افراد مختلفی فراچنگ آورده شوند، و این که آنها، به طورابندی و تغییرناپذیر، در استقلالی کامل از ما وجود دارند. اما دامت می‌پرسد، آیا این آموزه مثالی از دروس اسطوره‌شناسی فلسفی در کتاب‌های درسی نیست؟

به نظر دامت، این مورد شبیه اثبات این است که حرکت‌های مهره‌ها در بازی شطرنج به طورابندی و مستقل از بازی شطرنجی که ما انجام می‌دهیم وجود دارند.^{۹۸}

اندیشه‌ها، چیزهایی هستند که به وسیله‌ی اظهار جملات بیان می‌شوند، آنهایی که برای صادق یا کاذب بودن مورد قضاوت قرار می‌گیرند، باور می‌شوند، دانسته می‌شود و مورد تردید قرار می‌گیرند، که مستقل از زبان و هستی‌های اندیشنده‌اند. به نظر دامت، دقیقاً برای انجام چنین کاری است که فرگه متهم به اسطوره‌سازی فلسفی می‌شود.

منابع و مأخذ

1. Black, Max. and Geach, Peter. (1960). *Translations from the Philosophical Writings of Gottlob Frege*. London: Basil Blackwell.
2. Dummett, Michael. (1973). *Frege: Philosophy of Language*. New York: Harper & Row, Publishers.
3. _ _ _ . (1975). "What Is a Theory of Meaning? (I)". In Michael Dummett (1996b). (pp. 1-22).
4. _ _ _ . (1976). "Frege as a Realist". In Michael Dummett (1996a). (pp. 79-96).
5. _ _ _ . (1986). "Frege's Myth of the Third Realm". In Michael Dummett (1996a). (pp. 249-262).
6. _ _ _ . (1993). "Mood, Force, and Convention". In Michael Dummett (1996b). (pp. 202-223).
7. _ _ _ . (1996a). *Frege and Other Philosophers*. Oxford: Oxford University Press.
8. _ _ _ . (1996b). *The Seas of Language*. Oxford: Oxford University Press.
9. _ _ _ . (2006). *Thought and Reality*. New York: Oxford University Press.
10. Frege, Gottlob. (1892). "On Sense and Reference". In Black and Geach (1960). (pp. 56-78).
11. _ _ _ . (1956). "The Thought: A Logical Inquiry". *Mind*, New Series, Vol. 65, No. 259. (pp. 289-311).
12. _ _ _ . (1960). *The Foundations of Arithmetic*. Translated by J. L. Austin. New York: Harper and Brothers.
13. Miller, Alexander. (2007). *Philosophy of Language*. New York: Routledge, Second Edition.

پی‌نوشت‌ها

۱. این نوشتار، مشتمل بر بخشی از رساله‌ی کارشناسی ارشد نگارنده، با عنوان «دیدگاه جان مک داول در باب نظریه‌ی ارجاع و محتوای خبری» است که با بازنگری و اضافه کردن مباحثی به آن، ارائه می‌شود. به همین دلیل لازم است از جناب دکتر حسین شیخ رضایی، استاد راهنمای رساله، تشکر و قدردانی کنم.
۲. کارشناس ارشد فلسفه-منطق، دانشگاه علامه طباطبایی.
3. Informal.
۴. یافتن معادلی مناسب در زبان فارسی برای کلمه‌ی «Sinn» یا «Sense» دشوار است، چراکه این مفهوم، در ریاضیات فرگه ای، برای ارائه وجهی خاص از آنچه که تشکیل‌دهنده‌ی معنای یک عبارت محسوب می‌شود در نظر گرفته شده است. محتوای خبری، اصلی‌ترین جزء در ارائه معنای کامل یک عبارت بشمار می‌رود اما بتنهایی

49. Frege, 1892, p. 62
50. Dummett, 1973, p. 93
51. Frege, 1892, p. 63
52. *ibid.*
53. Dummett, 1973, p. 159.
54. Frege, 1892, pp. 62-63
55. Dummett, 1973, p. 196.
56. Frege, 1956, pp. 295-296
57. Miller, 2007, p. 61.
58. Association.
59. mental images.
60. Incommunicable.
61. Frege, 1956, p. 300.
62. Dummett, 1973, p. 85.
63. Mood.
64. Dummett, 1993, p. 202.
65. Indication.
66. Miller, 2007, p. 62.
67. Assert.
68. دامت درباب انواع گوناگون نیروها بحث می کند (Dummett, 1973, pp. 303-363).
69. Thought.
70. Frege, 1956, p. 292; 1892, p. 62.
71. Miller, 2007, p. 35.
72. Dummett, 2006, p. 5
73. Dummett, 1986, p. 256.
74. realm of sense.
75. realm of reference.
76. Reality.
77. Dummett, 1973, pp. 153-154.
78. Dummett, 2006, p. 5
79. Facts.
80. *ibid.*, p. 29.
81. *ibid.*, p. 30.
82. mental entities.
83. Dummett, 1973, p. 367
84. third realm.
85. Dummett, 1986, p. 251.
86. *ibid.*
87. *ibid.*, p. 256.
88. Hypostatize.
89. Reify.
90. Dummett, 1973, p. 155.
91. Apprehending.
92. *ibid.*
93. *ibid.*, p. 157
94. Dummett, 1986, pp. 256-257.
95. Dummett, 1973, p. 99
96. *ibid.*, p. 102.
97. Frege, 1892, pp. 59-60
98. Dummett, 1986, p. 249
- تمام معنای آن نیست، بلکه مفاهیم تن و نیرو نیز در ارائه معنای عبارت مذکور دخیل اند. اما محتوای خبری، اغلب ناظر به محتوای قابل انتقال یک جمله، یا روش بازنامایی ارجاع یک نام در نظر گرفته شده است، که ناظر به اطلاعاتی است که بوسیله اظهار آن جمله ارائه می شود. «محتوای خبری»، به عنوان معادلی مناسب برای «Sense»، برگرفته از مقاله ای از دکتر یوسف ص. علی آبادی است به نام «زبان حقیقت و حقیقت زبان»، در (رغنون، شماره ۸۷، پاییز و زمستان ۱۳۷۴، صص ۱-۲۸).
5. Force.
6. Tone.
7. Miller, 2007, p. xi
8. Jena.
9. Dummett, 1973, p. 81.
10. Frege, 1956, pp. 290-294
11. Dummett, 1973, p. 82.
12. proper name.
13. *ibid.*, p. 60
۱۴. دامت، ارائه معیاری نسبتاً دقیق برای متمایز ساختن اسامی خاص از دیگر عبارات زبان را بررسی می کند (Dummett, 1973, pp. 58-62).
15. substantival phrase.
16. singular term.
17. *ibid.*, p. 54.
18. stand for.
19. Bearer.
20. Frege, 1892, p. 57.
21. Object.
22. Dummett, 1973, p. 60.
23. *ibid.*, p. 83.
24. *ibid.*, p. 84.
25. sentential connectives.
26. Interpretation.
27. Entities.
28. individual constants.
29. Dummett, 1973, p. 89.
30. Dummett, 1973, p. 191.
31. context principle.
32. Dummett, 1996a, p. 82
33. *ibid*
34. Dummett, 1973, p. 185.
35. fictional names.
36. Informative.
37. Identity.
38. Miller, 2007, p. 28.
39. Frege, 1892, p. 57.
40. *ibid.*, p. 58.
41. indirect reference.
42. *ibid.*, p. 59.
43. Dummett, 1975, pp. 23-24.
44. Attach.
45. 'that' clause.
46. *ibid.*, p. 24.
47. Dummett, 1986, p. 254.
48. Frege, 1960